

قرارداد ۱۹۱۹

(دنباله شماره آخرین دوره ۱۳ - قسمت دوم)

قرارداد با مخالفت سریع و گستردهٔ ملیون ایران روبرو شد. شیخ حسن لنکرانی در منزل خود جلساتی تشکیل داد و علیه قرارداد سخن گفت. احمد علی سپهر که در این جلسات شرکت داشت با وزیر مختار امریکا و فرانسه تماس گرفت و از آنها تقاضا کرد که ایرانیان را در الغای قرارداد یاری دهند. ۲۵ بسیاری از مخالفان قرارداد به حسن مدرس و امام جمعهٔ خوئی پیوستند. دو هفته پس از امضای قرارداد، کاکس کانونهای مبارزه را به شرح زیر گزارش کرد: مدرس و امام جمعهٔ خوئی، مخالفان سیاسی و ثوق الدوله، افسران ایرانی و روسی لشکر قزاق و سفارتخانه‌های امریکا و فرانسه و روسیه تزاری. سفارت روسیه، که کماکان در تهران پایرجا بود، با همکاری استاروسلسکی و سفارت فرانسه علیه قرارداد تلاش می‌کرد. مطبوعات امریکا، بلژیک، سویس و بوئره فرانسه مقالاتی برضد قرارداد منتشر می‌کردند. سفارت فرانسه اخباری حاکی از مخالفت شدید مطبوعات و دولت این کشور با قرارداد منتشر می‌کرد. کار بجائی کشید که نصرت الدوله، که در پی انعقاد قرارداد وزیر خارجهٔ ایران شده بود، دست بدامان مقامهای انگلیسی شد تا از انتشار اخبار مطبوعات امریکا و فرانسه در ایران جلوگیری کند. در ۲۸

۴۵- سپهر می‌نویسد: «میزبان محترم [شیخ حسن لنکرانی] اظهار داشت من مصمم هستم امشب ملاقاتی از دو مجتهد بزرگ بنمایم، از حاج امام جمعهٔ خوئی استدعا کنم دستور دهند مسجد ترکها برای ایراد وعظ و خطابه در اختیار آزادبخواهان قرار گیرد و از آقا سید حسن مدرس تمنی کنم رابطه شخصی خود را هم با وثوق الدوله قطع و پیشوائی نهضت مخالفین قرارداد را نپذیرند. ضمناً از نگارنده [سپهر] خواستند توجه سفارتین امریکا و فرانسه را به منظور مساعدت با ملت ایران در الغا قرارداد جلب نمایم. یکی دیگر از حضار بنام کازرانی بعهده گرفت رؤسای تجار را آمادهٔ قیام و اقدام کند. چند روز بعد من بدیدن کالدول وزیر مختار امریکا رفتم. دو برادر که بوطن پرستی معروف بودند. اللقیار صالح و علی پاشا صالح زحمت ترجمه را قبول کردند و از وزیر مختار امریکا قول گرفتیم که مراتب نفرت ایرانیان را از مندرجات قرارداد به سمع اولیاء دولت در واشنگتن رسانده و استمداد نماید. پس از دو روز جواب مساعد وزیر خارجه امریکا بامضا لانسینگ مشعر بر تشویق اهالی میهن پرست ایران رسید و برای انتشار بمن دادند. چون هیچ روزنامه جرأت درج آن را ننمود ناچار بوسیلهٔ دست نسخه‌های بسیار از روی آن استنساخ کرده برای غالب رجال فرستادم. بعد نزد وزیر مختار فرانسه بوین رفتم و پیشنهاد کردم عرضه جمعی از جوانان ایرانی را به مجمع اتفاق ملل در ژنو برساند قبول نموده و لکن گفت امضا شما را در آنجا نمی‌شناسند خوب است بامضا رجال معتبر و مشهور برسانید. چنان کردم، ابتدا از سعدالدوله و سپس از ممتازالدوله و حاج معین بوشهری و مستشارالدوله امضا گرفتم و بفوریت تسلیم وزیر مختار فرانسه نمودم». احمد علی سپهر، همانجا، ص ۴۱۶.

اوت، دولت شوروی در پیامی خطاب به کارگران و دهقانان ایران اعلام داشت که قرارداد ۱۹۱۹ ایران را از زمره کشورهای مستقل جهان محو کرده و ملت ایران را به بزرگی کشانیده است. از این رو، دولت شوروی این قرارداد را به رسمیت نمی شناسد. در تهران مبارزه با قرارداد گسترش می یافت. یحیی دولت آبادی مقاله ای با نام مستعار در روزنامه نیمه رسمی ایران منتشر کرد و در آن مضرت های قرارداد را شرح داد. مدرس جمعی از رجال و افسران قزاق و ژاندارمری را به شرکت در میتینگ برضد قرارداد دعوت کرد. به گزارش کاکس: «سه یا چهار نفر از افسران ژاندارمری در آنجا حاضر شدند اما از قزاقها کسی حضور نیافت و اجتماع به سردی برگزار شد.» ۴۶

روز سوم سپتامبر محصلین تهران اعلامیه ای علیه قرارداد منتشر کردند. به گزارش کاکس: «بعضی از معلمین مدرسه صنعتی و مدرسه فرانسوی در آن دست داشته اند و محرك اصلی آن مستشارالدوله وزیر داخله سابق بوده است. ورقه مزبور فوراً بتوسط نظمیہ جمع آوری گردید چون وثوق و قرارداد را مورد حمله قرار داده بود و از روحانیون دعوت نموده بود که مساجد را سیاه پوش کنند و از عموم ایرانیان وطن خواه قیام برای ابطال قرارداد را بخواهند.» ۳۷ جمعی از وعاظ بنام روضه خوانی در مسجد شیخ عبدالحسین گرد آمدند و علیه قرارداد سخن گفتند. وثوق الدوله که با مخالفت فرایند مردم روبرو شده بود در نهم سپتامبر ۱۹۱۹ گروهی از مخالفان را دستگیر و تبعید و زندانی کرد. مستشارالدوله ۳۸ محتشم السلطنه، ممتازالدوله، ممتازالملک و معین التجار بوشهری به کاشان و میرزا حسین خان صبا به قزوین تبعید شدند. عشقی و فرخی یزدی هم در تهران به زندان افتادند. ۳۹

۴۶- همانجا، ص ۴۲۴.

۴۷. همانجا.

۴۸- «اتفاقاً در میان اوراق مستشارالدوله عکس نامه ای از سفارت انگلیس به امضای کاکس متعلق به همان دوره ریاست وزرائی وثوق الدوله دیده شد که در آن نسبت به عملیات پنج تن از اعیان و رجال اظهار نگرانی شده و به آنها اخطار شده بوده است که خود محترمانه از تهران به مسافرت بروند. ممکن است این نامه که فقط عکس آن در دست است خطاب به مستشارالدوله بوده است و به او تذکر داده بودند تا به تبعیبات مسافرت کند. چون چنین مسافرتی سر نگرفته، دولت او را با محتشم السلطنه به کاشان تبعید کرده.» یادداشتهای تاریخی مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.

۴۹- عشقی قرارداد ۱۹۱۹ را «معامله فروش ایران به انگلستان» نامید و اشعاری علیه قرارداد و عاقد آن سرود که ابیاتی از آن به شرح زیر است:

دست و پای گله با دست شبانسان بسته اند	خوانی اندر ملک ما از خون خلق آریسته اند
گرگهای انگلو ساکسون بر آن بنشسته اند	هیشتی هم بهر شان خوان گسترانی می کند
دیگر از تاریخ دنیا نام ایران بست رفت	باغبان زحمت مکشی کر ریشه کنند این درخت
میهمانان وثوق الدوله خونخوارند سخت	ایخدا با خون ما این مهمانی می کند
ای وثوق الدوله ایران ملک با بایت نبود	اجرت المثل متاع بجگی هایت نبود
مزد کار دختر هر روزه یکجاییت نبود	تا که بفروشی بهر کاو زرفشانی می کند
عشقی در زندان تهران خطاب به وثوق الدوله قصیده ای سرود که ابیاتی از آن به شرح زیر است:	

در ۹ سپتامبر، سفارت امریکا در تهران اعلامیهٔ لانسینگ وزیر خارجهٔ امریکا را که در آن نسبت به انعقاد قرارداد ابراز تعجب شده بود انتشار داد. ۵۰ روز بعد سفارت امریکا تعداد زیادی اعلامیه میان روحانیون مهم و رجال دولتی توزیع کرد. ۵۱ سفارت امریکا ایرانیان را برضد قرارداد تحریک می‌کرد. ملک‌الشعراء بهار می‌نویسد بگوش خود از وزیر مختار امریکا شنیدم که می‌گفت: «قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جوا ب‌بگوئید، آنوقت بدولت امریکا مراجعه کنید، قول میدهم هر قدر پول بخواهید به‌شما خواهند داد و مستشار هم می‌فرستند و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد.» ۵۲

در آن میان، سفارت فرانسه در تهران اعلام داشت که دولت فرانسه نشان «لژیون دنور» به علیقلی خان مشاور الممالک اعطا کرده است. ۵۲ سفارت فرانسه به افسران ژاندارمری

نگهداری این کشور اگر ناید زدست تو
اگر زین راه و این هامون نبردی بار خود بیرون
چرا با دست خود بدی بدست انگلیسانش
نباشی ناگیر ایدون که بسیاری بذر دانش
کلیات مصور عشقی، ص ۲۹۲ و ۳۲۵

فرخی یزدی ابیات زیر را برضد قرارداد سرود:

داد که دستور دیو خوی ز بیداد
داد قراری که بی‌قراری ملت
زبان به فلک می‌رسد ز ولوله و داد
کشور جم را به بساد بی‌هنری داد
۵۰- متن اعلامیهٔ سفارت امریکا به شرح زیر است: «جریدهٔ رعد در مقالهٔ اساسی مورخه ۱۹ اوت از رفتار نمایندگان امریکا در مجلس صلح سوء تعبیر نموده برای رفع اشتباه عین ابلاغیه‌ای که از واشنگتن رسیده منتشر می‌گردد: سفارت امریکا تهران، حکومت امریکا به‌شما تعلیم می‌دهد که در نزد اولیاء امور ایران و جمیع علاقمندان جداً تکذیب کنید که حکومت اتازونی از مساعدت با ایران مضایقه نموده است.

نمایندگانی که از طرف حکومت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشتند مکرر صادقانه سعی نمودند که نمایندگان ایران در کنفرانس صلح وسیله و موقی برای اظهار مطالب خود بدست آورده و مسئله ایران مطرح مذاکره شود. هیئت اعزامیه امریکا تعجب داشت که از هیچ طرف دیگر مساعدت به این مساعی خیرخواهانه آنها نمی‌شد ولیکن اکنون انتشار این قرارداد ایران و انگلیس تا اندازه‌ای علت عدم موفقیت مأمورین اتازونی را در شنودن مطالب نمایندگان ایران آشکار می‌سازد و بنظر می‌رسد که حکومت ایران مساعدت تأثیر بخشی با نمایندگان خود در پاریس ننموده است.

دولت اتازونی معاهدهٔ جدید ایران را با انگلستان با تعجب تلقی می‌نماید زیرا معاهدهٔ مزبور معلوم می‌دارد که ایران دیگر مایل به مساعدت و کمک امریکا نیست و حال آنکه نمایندگان ایران در پاریس صریحاً و لزوماً مساعدت و امداد امریکا را خواستار شده بودند. سفارت امریکا، کاکس از اینکه مخالفان قرارداد پیش از انتشار اعلامیهٔ سفارت امریکا دستگیر شدند خشنود بود: «چه خوب شد افرادی که در تلگرام قبلی امروز به آنها اشاره رفته بود توقیف شدند و گر نه این ابلاغیه برای ایشان سرمایهٔ بزرگ تبلیغی قرار می‌گرفت.» سپهر، همانجا. ۵۱- همانجا.

۵۲- ملک‌الشعراء بهار، همانجا، ص ۳۹۹.

۵۳- مشاور الممالک به هنگام امضای قرارداد ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه و رئیس هیئت نمایندگی اعزامی ایران در کنفرانس صلح پاریس بود. از آنجا که مشاور الممالک با قرارداد مخالف بود

اطلاع داد که سفارتخانه‌های امریکا و روسیه به آنان در مخالفت با قرارداد کمک خواهند کرد. ۵۳. در پاریس پوانکاره رئیس جمهوری فرانسه با احمد شاه دیدار کرد و مخالفت دولت فرانسه با قرارداد را به او یادآور شد. در پی این دیدار سفات ایران در فرانسه اعلامیه‌ای در مخالفت با قرارداد انتشار داد.

در گیلان میرزا کوچک خان جنگلی با قرارداد به مخالفت برخاست. حزب کمونیست ایران، که براساس حزب سوسیال دمکرات (عدالت) تشکیل شده بود، در برنامه خود خواستار الغای قرارداد شد. شش ماه پس از انتشار قرارداد عبدالله مستوفی رساله «ابطال الباطل» را نوشت و در آن بیانیه رئیس‌الوزراء و قرارداد را به نقد کشید و پی‌آمدهای آنرا نشان داد. ابطال الباطل پس از الغای قرارداد منتشر شد. در واپسین روزهای حکومت وثوق الدوله علی دشتی بخاطر نگارش شب‌نامه‌هایی علیه قرارداد دستگیر و از راه قزوین - همدان - کرمانشاه به سرحد تبعید شد. ۵۵. در آن میان وثوق الدوله سقوط کرد و دشتی پس از ورود به کرمانشاه آزاد شد.

در آن اوضاع، عاقدین قرارداد و همدستانان هم بیکار نبودند و از هر فرصتی برای توجیه قرارداد استفاده می‌کردند. در یادداشت کرزن، که در ۹ اوت ۱۹۱۹ به کابینه انگلیس تقدیم شد، چنین آمده بود: «معنی این قرارداد در عمل چنین است: ما ورقه ماموریت حمایت نسبت به ایران دریافت نکرده‌ایم و ایران هم ذره‌ای از آزادیهای خویش را به ما واگذار ننموده.» پوچی این ادعا با توجه به مواد قرارداد و مطالبی که در نقد آن گفته شد روشن است. کرزن سپس طبق سنت دیرینه امپریالیستها بر قربانی قرارداد منت گذاشت و ادعا کرد که قرارداد مانع «پوسیدگی» ایران می‌شود و در ضمن

→ وثوق الدوله وی را از این سمتها برکنار کرد و برای جلوگیری از بازگشت او به ایران او را سفیر کبیر ایران در استانبول نمود. نصرت‌الدوله در روز دهم نوامبر در لندن به لرده کرزن گفت: «اصل مطلب ضروری این است که مشاورالممالک بایران بازنگردد زیرا وجودش موجب اغتشاشات دائم خواهد بود در صورتی که در استانبول کمتر اسباب زحمت می‌شود.» همانجا، ص ۴۲۸.

۵۴- همانجا، ص ۴۲۵.

۵۵- دشتی را در خیابان دستگیر و به نظیمه می‌برند. او می‌نویسد: «به نظیمه رفتم در صورتیکه تصور می‌کردم مختصر سؤال و جوابی مرا از دست آنها رها خواهد کرد زیرا با وجود آنکه میدانستم وثوق‌الدوله و عوامل او پای بند به هیچ اصل و مبدائی نیستند ابدأ تصور نمی‌کردم برای محکوم کردن من دلایلی در دست داشته باشند.

خطای این تصور پس از دو ساعت واضح شد و چقدر حیرت کردم وقتیکه دیدم مستنطق اوراق و نوشتجات مرا یکی بعد از دیگری مانند خنجر خونین قاتل و شیشه سم جانی و یا برگه‌های دزدی دزد روی میز نمایش می‌دهد.

مگر این نوشته‌ها چه بود؛ برای يك مملکت آزاد و از لحاظ يك حکومت مشروطه چه اهمیتی دارد که افراد ملت در عقاید سیاسی خود در تحریرات و بیانات خود آزاد باشند ولی شهوات وثوق‌الدوله به کسی اجازه نمی‌داد که جز میل و اراده او چیزی بگوید یا بنویسد. اینهم یکی از شعله‌های شوم ارتجاع بود که دست خارجی برای سوزاندن مقدمات ما روشن کرده بود. علی دشتی، ایام مجس، ص ۱۵۲.

دلایل وزارت خارجه و انگلیس برای انعقاد قرارداد را برشمرد: «ممکن است سؤال شود اساساً چرا ما دست به این اقدام می‌زنیم و چرا نگذاریم ایران به‌حال خود مانده و تدریجاً به‌پوسیدگی گراید. جواب این است که وضعیت جغرافیائی آن مملکت و اهمیت منافع ما در آنجا و امنیت آینده مشرق‌امپراطوری ما برای ما غیر ممکن می‌سازد که خود را نسبت به حوادث ایران بی‌علاقه نشان دهیم همان قسم که در پنجاه سال گذشته نشان نداده‌ایم. بعلاوه اکنون که مسئولیت حمایت بین‌النهرین را در دست داریم و از این راه در سمت مغرب با ایران هم‌مرز می‌شویم نمی‌توانیم اجازه دهیم که بین سرحدات هند امپراطوری ما در بلوچستان و مرزهای تحت‌الحمايه جدید ما يك محیط بی‌نظمی و تحریکات دشمنان و ازهم گسیختگی مالی و اغتشاش سیاسی وجود داشته باشد. از طرف دیگر چنانچه ایران را به‌حال خود بگذاریم بیم آن می‌رود که نفوذ بلشویکی در شمال منجر به‌تسخیر کلیه کشور بشود بالاخره ما در گوشه جنوب غربی ایران تملکات بزرگی عبارت از میدانهای نفت داریم که مورد بهره‌برداری بحریه پادشاهی ما می‌باشد و سبب علاقه خاص در این قسمت دنیا می‌گردد...

بطور کلی روح این قرارداد مبنی بر آن نیست که ایران بشکل کشور تحت‌الحمايه بریتانیای کبیر درآید بلکه برعکس در ضمن ماده اول دولت پادشاهی مقید شده است که کاملاً استقلال و تمامیت کشور را محترم شمارد.^{۵۶}

لرد کرزن در سپتامبر ۱۹۱۹ در مجلس ضیافتی که در لندن از سوی دولت انگلیس به‌افتخار نصرت‌الدوله وزیر خارجه ایران ترتیب یافته بود از قرارداد دفاع کرد. وی این اتهام را که قرارداد ۱۹۱۹ با مقررات مجمع اتفاق ملل مغایرت دارد، ایران را تحت‌الحمايه انگلیس می‌کند و به‌انگلیس حق می‌دهد که در معاهدات گمرکی ایران با دیگر کشورها تجدید نظر کند بی‌اساس خواند و این نکته را روشن کرد که قرارداد با توجه به‌اوضاع عمومی آسیا تدوین شده و پی‌آمدهای آن از مرزهای ایران فراتر می‌رود و برای مبارزه با بلشویسم و انقلاب ضرور است. کرزن در نوامبر ۱۹۲۵، چند روز پس از استعفای مشیرالدوله، در مجلس اعیان انگلیس سخن گفت و سیاست دولت مشیرالدوله را که اجرای قرارداد را متوقف کرده بود پوچ و ابلهانه خواند.

در تهران سفارت انگلیس و وثوق‌الدوله و همدستانش بشدت از قرارداد دفاع می‌کردند. سید ضیاء‌الدین طباطبائی، و مدیر روزنامه رعد که ارتباط او با سفارت انگلیس معروف بود، پی‌پی در دفاع از قرارداد مقاله می‌نوشت. وی در ۱۹۲۵ در رأس هیئتی برای مذاکره با حکومت مساواتی آذربایجان به باکو رفت و در آنجا جزوه‌ای با نام «عصر جدید در تاریخ ایران و معاهده ایران و انگلیس» نوشت و بیچاپ رسانید. سید ضیاء در این جزوه از قرارداد شوم ۱۹۱۹ دفاع کرد و گفت: «رستاخیز نو ایران از هنگام قرارداد انگلیس و ایران (۱۹۱۹) آغاز شده است... ما در قرارداد با انگلستان به‌آرزوی دیرین خود دست یافته‌ایم.»^{۵۷} شایان ذکر است که قفقازها به‌ایران، بسبب

۵۶- سپهر، همانجا، ص ۴۱۸.

۵۷- ملیکف، همانجا، ص ۳۵.

انعقاد قرارداد ۱۹۱۹، به چشم مستعمره انگلیس می‌نگریستند و بهسید ضیاء و همراهانش اعتنایی نمی‌کردند. سید ضیاء می‌گوید: «قفقازها بنا اهمیت نمیدادند و میگفتند شما در واقع دست نشانده و کلنی انگلیسها هستید و در این صورت چه عهدنامه‌ای میخواهید با ما ببندید.» ۵۸ ملك الشعراء بهار، مدیر روزنامه ایران، از قرارداد و عاقد آن، وثوق‌الدوله طرفداری می‌کرد و در روزنامه ایران در توجیه قرارداد مقاله می‌نوشت. ۵۹ دولت انگلیس، بهرغم مخالفت ملیون ایران، سیاست امپریالیستی‌اش را در ایران دنبال می‌کرد. سربازان انگلیسی خاک ایران را اشغال کرده و مستشاران مالی و نظامی این کشور با شتاب سرگرم اجرای قرارداد بودند. ظاهراً انگلیس به آرزوی دیرینه‌اش برای استیلای بلامنازع به ایران رسیده بود. اما ناگهان مانعی بزرگ در برابر انگلیس پدیدار شد.

در آوریل ۱۹۲۵، بلشویکها در باکو بقدرت رسیدند و همسایه دیوار بدیوار ایران شدند. نیروهای گارد سفید از برابر بلشویکها گریختند و به بندرانزلی، که در اشغال سربازان انگلیسی بود، پناهنده شدند. نیروهای انگلیسی و گارد سفید به مدت دو سال از این بندر بعنوان پایگاهی برای حمله به خاک شوروی و خرابکاری در این کشور استفاده کرده بودند. دولت ایران نه‌می‌خواست و نه می‌توانست مانع عملیات ضد شوروی این نیروها شود. از اینرو دولت شوروی برای پایان دادن به اقدامات خرابکارانه این نیروها وارد عمل شد و در ۱۸ ماه مه بندر انزلی را اشغال کرد. انگلیسها مقدار هنگفتی اسلحه، مهمات، مواد خوراکی، پوشاک، بنزین و غیره برجای گذاشتند و شتابان از رشت و

۵۸- سید ضیاء برای آن‌که برای خود و همراهانش اعتباری کسب کند دست به جیب ملت تهیدست ایران می‌برد و مهمانی‌های باشکوه می‌دهد و شکم اعیان و رجال قفقاز را پر می‌کند و چون تمهیداتش کارگر نمی‌افتد ارتباطش با انگلیسها را به رخ مردم می‌کشد تا شاید به‌متعود رسد: «ما بنای خراچی را گذاشتیم و برای جلب توجه مردم میهمانی‌های مجال می‌دادیم. حقوق من ماهی هزار تومان و حقوق کاظم خان و مسعودخان ماهی صد تومان بود ولی «اندامیته» و غیره هم می‌گرفتند و «فون‌سکر» (اعتبار مخفی) هم داشتیم و کم‌کم اغلب بزرگان و اعیان شهر سرسفره ما حاضر میشدند و مثلاً موقع عید نوروز به‌وثوق‌الدوله تلگرام کردم و صد صندوق مرکبات و صد جعبه گز خواستم و رسید... بالاخره چون دیدم کاربیشرفت نمی‌کند به توکس انگلیسی که از ایران با او آشنا بودم و آنوقت در نقلیس بود و خیلی ایران را دوست میداشت نوشتم (یا تلگراف کردم) که خوب بود تغییر مأموریت گرفته به بادکوبه می‌آمیدید و او هم آمد و چون خیلی باهم رفیق بودیم و سابقه داشتیم کم‌کم مردم دیدند و براعتبار ما افزوده می‌شد.» سید محمد علی جمالزاده: تقریرات سید ضیاء و «کتاب سیاه» او، مجله آینده، سال هفتم، شماره ۳، خرداد ۱۳۶۵، ص ۲۵۹.

۵۹- بهار طرفدار عاقد قرارداد بود و همواره از او به‌نیکی یاد می‌کرد. وی درباره یکی از دیدارهایش با وثوق‌الدوله که سالها بعد به‌هنگام سلطنت رضا شاه صورت گرفت چنین نوشت: «ما ایشان را در عمارت خود که در خارج تهران سمت جنوب شرقی دارند و در آنجا اتروا جسته‌اند ملاقات کردیم. از حسن منظره و سپیدی موی که وقار و عظمتی خاص به‌این شخص تاریخی بخشیده بود لذت برده با احترام درخور از افکار و خیالات ادبی این شاعر صاحب شخصیت بهره‌مند شدیم.» بهار: شرح حال مرحوم وثوق‌الدوله بقلم مرحوم استاد ملك الشعراء بهار، مجله یغما، تهران، دوره دهم، شماره ۶، شهریور ۱۳۳۶، ص ۲۵۸.

انزلی عقب نشستند و پل منجیل را پشت سر خود منفجر کردند. به اعتبار بریتانیا ضربه سهمگینی وارد شد.

اشغال انزلی سرعت بر پایتخت ایران تاثیر گذاشت. وثوق الدوله که تا آن زمان به تلاشهای شوروی برای برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با ایران اعتنائی نمی کرد^{۶۰} ادامه سیاست پیشین را ناممکن یافت و در ۲۵ ماه مه، با ارسال یادداشتی برای دولت شوروی، خواهان برقراری روابط سیاسی و بازرگانی با شوروی شد. چند روز پس از آن احمد شاه از سفر اروپا بازگشت و از وثوق الدوله درخواست کرد که دولت مخارج سفر ده ماهه او و همراهانش را پردازد. به گزارش کاکس، مبلغ درخواستی به شرح زیر بود: «یک میلیون فرانک که از کیسه خود خرج کرده است. هشت هزار لیره که پیش از حرکت از تهران از پرنس فیروز قرض کرده. پنجاه هزار تومان که پیش طومانیانس صرف داشته ولی مشارالیه به علت ورشکستگی قادر به پرداخت آن نیست.»^{۶۱}

از آنجا که وثوق الدوله قادر و مایل به پرداخت این پول نبود روابط او و احمد شاه بیش از پیش رو به تیرگی گذاشت و تلاشهای نورمن، وزیر مختار جدید بریتانیا، برای جلوگیری از تشدید اختلافات آنها به جانی نرسید. در ۲۳ ژوئن، احمدشاه به نورمن گفت که دیگر نمی تواند با وثوق الدوله کار کند اما حاضر است از هر حکومت دیگری که مورد اعتماد انگلیس باشد حمایت کند.^{۶۲} وثوق الدوله سقوط کرد^{۶۳} و چند روز

۶۵- یحیی دولت آبادی درباره دیدگاه وثوق الدوله نسبت به شوروی می نویسد: «رئیس دولت کنونی ما با اینکه شخص حساس با اطلاعی است طوری چشمش بسته شده است که غیر از انگلیس و فتح و فیروزی او چیزی را نمی بیند. یعنی انگلیس را محور سیاست دنیا تصور می کند فرانسه و ایتالیا و بلکه امریکا را در برابر سیاست انگلیس در آسیا بی قدرت، آلمان و اطریش را مرده، عثمانی را محو شده تصور می نماید و روس بلشویک را که به سایل ایران بیش از دیگران نظر دارد غیر قابل اعتنا می شمارد و گمان می کند با تهیه هایی که متفقین از دولتهای اروپائی برای مضمحل کردن او دیده اند دوامی نخواهد کرد.» حیات یحیی، جلد ۴، ص ۱۲۴-۱۲۳.

۶۱- جواد شیخ الاسلامی، همانجا، شماره ۳، خرداد ۱۳۵۴.

۶۲- طبق قرار قبلی، پرداخت مقرری ماهانه به احمد شاه مشروط به حمایت وی از وثوق الدوله بود. با اینهمه، نورمن که از پول پرستی شاه آگاه بود به لندن توصیه کرد که پرداخت مقرری وی ادامه یابد: «تا موقعی که این شخص بر مسند سلطنت ایران تکیه زده، همکاریش با ما نهایت لزوم را دارد ولی اگر مقرریش را قطع کنیم کینه آشتی ناپذیر او را نسبت به خود تحریک کرده ایم.» (همانجا، شماره ۴، تیر ۱۳۵۴، ص ۱۹۹). اما کرزن توصیه نورمن را نپذیرفت.

۶۳- ملک الشعرا بهار تحلیل نادرست و متناقضی از سقوط وثوق الدوله ارائه می دهد. وی یک جا کناره گیری وثوق الدوله را ناشی از استقرار حکومت شوروی در قفقاز و انجام مذاکره میان این دولت و میرزا کوچک خان دانسته و می گوید: «بگانه علت این کناره جویی قوت یافتن حکومت سویت و تصرف آذربایجان قفقاز و وارد شدن در مذاکرات با میرزا کوچک خان و قصد تصرف گیلان و مازندران بود.» (ملک الشعرا بهار، شرح حال مرحوم وثوق الدوله بقلم مرحوم استاد ملک الشعرا بهار، مجله یقما، سال دهم، شماره ۶، شهریور ۱۳۳۶) جای دیگر، بهار سقوط وثوق الدوله را ناشی از تمایل وی به ایجاد رابطه با دولت شوروی قلمداد کرده و می گوید: «سیاسیون و شاه باز بهمان فریب و ریا که شیوه قدیم ایشان بود دست فراربردند، بجای تقویت دولت بقصد این برآمدند که هر طور هست

بعد از راه همدان — کرمانشاه — بغداد به سوی اروپا رفت. ۶۴

مشیرالدوله، رئیس الوزرای بعدی، اجرای قرارداد را تا تصویب مجلس به تعویق انداخت و میلیونی را که بخاطر مخالفت با قرارداد تبعید شده بودند آزاد کرد. در ضمن مشاور الممالک انصاری را که در اسلامبول بود برای مذاکره به شوروی فرستاد. دیری نپائید که انگلیس خواستار اخراج افسران روسی بریگاد قزاق و انتصاب افسران انگلیسی بجای آنها شد. مشیرالدوله، همانگونه که پیشتر گفته شد، زیر بار نرفت و استعفا داد. ۶۵

آنگاه سپهدار رشتی، بدتوصیئه نورمن، رئیس الوزرا شد. ۶۶

انتصاب سپهدار با مخالفت ملیون روبرو شد. بازار تهران بسته شد. محصلین مدارس تهران و دیگر ملیون علیه سپهدار و قرارداد تظاهراتی برپا کردند و گروهی از مردم دستگیر و زندانی شدند. «تظاهرات سبب می شود که افکار ضد قرارداد قوت گرفته بیانه‌ها بنام عموم ملت از طرف تجار و کسبه طبع و نشر می گردد که ما قرارداد را لغو و باطل می شماریم و این اول دفعه است که ملیون بطور اجتماع کتیباً و رسماً مخالفت صریح خود را با قرارداد اظهار می نمایند.» ۶۷

چندی بعد ضربه دیگری بر پایه‌های لرزان قرارداد وارد شد، در پارلمان بریتانیا

دولت را از ارتباط با روسیه باز دارند و گردنکشان داخلی را قانع کنند، بدین خیال وثوق الدوله مستعفی شده مرحوم مشیرالدوله پیرنیا بریاست وزرا برگزیده شد. تاریخ مختصر احزاب سیاسی، جلد ۱، ص ۴۵.

۶۴- وثوق الدوله در انگلستان منظومه‌ای در شکایت از روزگار می گوید و مستشارالدوله صادق با ابیات زیر به آن پاسخ می دهد:

ای که دنیا را چنین بدنام می سازی به زشتی
عیب را در خود نگر نی در بیاط آفرینش
اصل بد بینی خود از لوث خاطر دان که در آن
تا به صدر ملک رفتی بر فروشش دست بردی
بر تبه کاری چه نازی، بهر دلالی چه بالی
گر نبستی دل به کاری پس چرا بستنی قساری
شعله های لیره سازد خیره چشم آزنندان
یادداشت های تاریخی مستشارالدوله، به کوشش ایرج افشار، ص ۱۲۸.

۶۵- وثوق الدوله و مشیرالدوله به دو دلیل متفاوت برافتادند. وثوق الدوله به سبب مخالفت با پرداخت هزینه سفر احمد شاه به فرنگ برافاد، در حالیکه استعفای مشیرالدوله ناشی از مخالفت او با برکناری افسران روسی لشکر قزاق بود. اما بهار سقوط آیندو را ناشی از تمایل آنان به برقراری رابطه با شوروی دانسته و درباره مشیرالدوله می گوید: «بالجمله مشیرالدوله نیز به همان گناه که ساف او افتاده بود سقوط کرد و افتاد.» بهار: تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، جلد اول، ص ۵۵.

۶۶- نورمن درباره سپهدار نوشت: «او به مراتب بیشتر از سلف خود در دستهای ماست و اگر مطمئن باشد که حکومت اعلیحضرت از او حمایت می کند، عملاً هرکاری را که این حکومت خواستار آن باشد، به انجام خواهد رساند.» نورمن به کوزن، تلگرام شماره ۸۰۸، ۱۲ دسامبر، ۱۹۲۲، خاطرات و سفرنامه ژنرال آبرونساید، ص ۱۲۲.

۶۷- یحیی دولت آبادی، همانجا، ص ۱۶۶.

گفته شد که بخشی از وام دو میلیون لیره‌ای به‌ایران پرداخت شده است. این خبر، که توسط رویتر به‌ایران مخابره شد، از چشم نورمن، که اخبار را سانسور می‌کرد، بدور ماند و به‌مطبوعات ایران راه یافت. سیه‌دار که از این موضوع اطلاعی نداشت از نورمن درخواست کرد که خبر رویتر را تکذیب کند. نورمن پاسخ داد که خبر مزبور حقیقت دارد و به‌سیه‌دار پیشنهاد کرد که «شخصاً با مطبوعات تماس بگیرد و اعلان کند که مبلغ مورد بحث بعنوان حق دلالتی و هزینه ثبت از کل مبلغ وام کسر شده است.»^{۶۸} سیه‌دار نپذیرفت و به‌نورمن پیشنهاد کرد «اعلامیه‌ای منتشر شود مبنی بر اینکه این پول به‌وثوق الدوله داده شده و هرگز به‌هیچ‌یک از حسابهای دولت واریز نگردیده و معامله مورد بحث جزء معاملات شخصی و وثوق الدوله قلمداد گردد.»^{۶۹} نورمن که نمی‌خواست موضوع پرداخت رشوه علنی شود به‌سیه‌دار گفت که موضوع را مسکوت بگذار و فقط اعلام کند که از پرداخت وام به‌دولت ایران اطلاعی ندارد. مشیرالدوله هم به‌نورمن قول داد که «فقط اعلام کند که حکومتش از وام استفاده‌ای نکرده و هیچ اطلاعی از مسئله فوق‌الذکر ندارد.»^{۷۰}

نورمن که در موقعیت دشواری قرار گرفته بود به‌کرزن پیشنهاد داد که رشوه پرداخت شده به‌وزرای ایرانی به‌حساب وام گذاشته نشود. وی از آن بیم داشت که اگر خبر پرداخت رشوه رسماً تأیید شود حیثیت انگلیس و عمال ایرانی‌اش لکه‌دار شود: «هر سه وزیری که در این ماجرا دخیلند، ممکن است در آینده مجدداً برای ما مفید واقع شوند. اما من نگران آن هستم که (علیرغم سطح پائین معیار درستی‌کاری که از مقامات دولتی ایران انتظار می‌رود)، اگر مشارکت آنها در معامله فوق‌الذکر رسماً تأیید شود آنها دیگر تا سالها از اعتباری برخوردار نخواهند بود. در عین حال به‌حیثیت حکومت اعلیحضرت نیز لطمه وارد خواهد شد. زیرا این اتهام مکرر و شایع که [حکومت اعلیحضرت] کابینه و وثوق را خریداری کرده، جنبه عینی خواهد یافت.

در انگلستان نیز دولت در پارلمان با سئوالات ناخوشایندی مواجه خواهد شد. از اینرو در نظر داشتن این مسئله نیز خالی از فایده نخواهد بود که آیا بهتر نیست مبلغ وام مجدداً به‌مقدار اولیه رسانده شود. در عین حال، در این صورت، باید به‌نخست‌وزیر اجازه داد تا اعلام کند از آنجا که کسری مبلغ وام نارضائی‌هایی در ایران پدید آورده است، حکومت اعلیحضرت تصمیم گرفته است تا بر کسر مبلغی از وام بمنظور تأمین هزینه‌های فرعی احتمالی اصرار نرزد.»^{۷۱} کرزن این پیشنهاد را نپذیرفت. به‌عقیده او چون سیه‌دار در کابینه و وثوق الدوله عضویت داشت در برابر اعمال کابینه مسئول بود.^{۷۲} اما

۶۸- نورمن به‌کرزن، تلگرام شماره ۷۵۱، ۱۸ نوامبر ۱۹۲۵، خاطرات و سفرنامه ژنرال

آیروناپده، ص ۸۷.

۶۹- همانجا.

۷۰- همانجا، ص ۸۸.

۷۱- همانجا.

۷۲- کرزن به‌نورمن، تلگرام شماره ۵۶۵، ۲۲ نوامبر ۱۹۲۵، همانجا، ص ۹۱.

سپهدار کماکان از موضوع رشوه اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد و می‌گفت: «از آنجا که پول هرگز به‌خزانه‌داری پرداخت نشده، لهذا نمی‌توان از دولت انتظار داشت که رسید آن را بعنوان اولین قسط وام تأیید کند.»^{۷۳} سرانجام، به‌توصیئه نورمن، مسئله مسکوت گذاشته شد. با اینهمه، به‌هواداران قرارداد ضربه سهمگینی وارد شده بود زیرا تمام آنها در معرض این اتهام قرار داشتند که برای طرفداری از قرارداد رشوه گرفته‌اند.

در پی تشکیل دولت سپهدار نمایندگان سیاسی و نظامی انگلیس بار دیگر مسئله خروج قریب‌الوقوع قوای انگلیس از ایران را مطرح کردند و سپهدار را زیر فشار گذاشتند که با تشکیل نیروی نظامی جدیدی که هزینه آن برعهده انگلیس و فرماندهی آن در دست افسران انگلیسی باشد موافقت کند. نورمن می‌گفت خروج قوای انگلیس از ایران، به‌سبب مشکلات مالی انگلیس و فشار افکار عمومی در این کشور، قطعی است. از این‌رو اگر نیروی ایرانی زیر فرمان افسران انگلیسی تشکیل نشود ایران در برابر هجوم بلشویکها، که به‌ادعای دولت انگلیس قطعی و قریب‌الوقوع می‌نمود، بی‌دفاع خواهد ماند. هر بار که سفارت انگلیس این مسئله را پیش می‌کشید احمد شاه، «که از ترس دارائی خود از شنیدن نام بلشویک بیشتر وحشت داشت تا نام ملک‌الموت»^{۷۴}، و دیگر اعضای دستگاه حاکمه ایران، که اغلب از ثروتمندان بودند و از بلشویسم نفرت داشتند، دچار هراس می‌شدند و انگلیس را از دست یازیدن به‌چنین اقدامی برحذر می‌داشتند. انگلیس هم از این موضوع برای اعمال فشار بر دولت و وادار کردن آن به‌پذیرش قرارداد بهره می‌جست - تشکیل این نیروی جدید در حکم اجرای ماده نظامی قرارداد بود اما نورمن برای تحمیل ایرانیان و جلوگیری از بروز نارضائی عمومی ادعا می‌کرد که این نیرو برای دفاع از ایران است و ربطی به قرارداد ندارد. سپهدار که از ترس ملیون ایران جرأت پذیرش پیشنهاد انگلیس را نداشت از نورمن درخواست کرد که پیشنهاد مزبور را کتباً به‌وی تسلیم دارد تا توسط شاه و رجال کشور بررسی شود. به‌روایت یحیی دولت‌آبادی، نقشه طرفداران قرارداد این بود که در مجلس عالی بگویند که تنها مجلس شورای ملی ۷۵ صلاحیت رسیدگی به‌پیشنهاد انگلیس را دارد، اما

۷۳- نورمن به کزن، تلگرام شماره ۲۵، ۷۶۷، نوامبر ۱۹۲۵، همانجا، ص ۹۵.

۷۴- یحیی دولت‌آبادی، همانجا، ص ۲۱۵.

۷۵- انتخابات مجلس چهارم در زمان ونوق‌الدوله آغاز شده و هنوز به‌انجام نرسیده بود. انگلیسها و عمال ایرانی‌شان آشکارا در امر انتخابات دخالت می‌کردند و با توسل به‌سواثرین شیوه‌ها نام هواداران قرارداد را از صندوقهای رأی بیرون می‌آوردند تا هرچه زودتر مجلس فرمایشی تشکیل دهند و قرارداد را در آن به‌تصویب برسانند. با اینهمه، تشیبات انگلیس بجائی نرسید و مجلس برای تصویب قرارداد تشکیل نشد. در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵، نورمن دشواریهای مربوط به‌گنایش مجلس را اینگونه به‌کزن گزارش داد: «به‌آن عالیجناب اطمینان می‌دهم که حکومت اعلیحضرت مشکلات باز کردن مجلس را دست‌کم گرفته است. دولت سابق از اوایل ماه اوت تا هنگام سقوطش تلاش کرد تا انتخابات را تسریع کند و گابینه حاضر نیز از زمانی که برسر کار آمده همین روش را در پیش گرفته است. اما کندی مقامات محلی امری علاج‌ناپذیر است. نمایندگانی که در تهران هستند مرتباً

چون شمار نمایندگان برای تشکیل مجلس کافی نیست باید سی نفر از اعضای مجلس عالی انتخاب شوند و باتفاق نمایندگان مجلس شورای ملی پیشنهاد انگلیس را بررسی کنند. از آنجا که اکثر اعضای مجلس عالی دربار هوادار قرارداد بودند اکثر نمایندگان منتخب این مجلس هم از هواداران قرارداد انتخاب می شدند و با کمک نمایندگان فرمایشی مجلس شورای ملی پیشنهاد انگلیس را تصویب می کردند.

ملیون ایران از آن بیم داشتند که مجلس عالی استقلال ایران را بر باد دهد. ملیون پیش از تشکیل مجلس عالی به سراغ اعضای آن می رفتند و آنان را سوگند می دادند که برخلاف مصالح میهن حرفی نزنند. ۷۶ به هنگام تشکیل مجلس عده کثیری از ملیون اطراف باغ گلستان گرد آمدند و اعضای مجلس را که وارد باغ می شدند سوگند می دادند که وطن را فراموش نکنند.

در بعدازظهر روز شنبه ۱۶ ربیع الاول ۱۳۳۹ قمری (۲۷ نوامبر ۱۹۲۵) مجلس عالی دربار با شرکت شاه، نخست وزیر، وزرا، نمایندگان مجلس شورای ملی، روحانیون و تجار در باغ گلستان تشکیل شد. شاه پس از آن که متن سخنرانی اش به توسط شهاب الدوله خوانده شد مجلس را ترک کرد. آنگاه ادیب السلطنه سمیعی، معاون رئیس الوزراء، بیانیه سپهدار را خواند. مضمون بیانیه این بود که شمال ایران در خطر است، قوای نظامی ایران برای دفع این خطر کافی نیست و وضع مالی دولت اجازه نمی دهد قوای جدیدی تشکیل شود. در پایان بیانیه پیشنهاد شده بود که کمیسیونی از میان اعضای مجلس عالی برای بررسی یادداشت انگلیس انتخاب شود. ۷۷ سپهدار، پس از خوانده شدن بیانیه اش،

→
از زیر کار در می روند و کسانی که در جاهای دیگر انتخاب شده اند، اشتیاق زیادی به حرکت بسوی پایتخت از خود نشان نمی دهند. و تازه اگر آنها را مجبور به استعفا کنند، به خاطر نیاز به انجام انتخابات مجدد، تأخیرهای باز هم بیشتری پیش خواهد آمد. گذشته از این، روش انتخابات اخیر آنقدر رسوائی آمیز بوده که ناچار مأمورین عالی رتبه ای برای بازرسی به مناطق مختلف اعزام شدند. بهبود بخشیدن به این وضعیت بطور کلی از قدرت حکومت یا من خارج است.» (سند شماره ۵۸۶، تلگراف نورمن به کرزن، ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵، همانجا، ص ۹۴) نورمن دلیل رسوائی انتخابات را به رئیس خود گزارش نداد و ضرورتی هم نداشت که چنین کند. کرزن که به سبب مقامش به تمام گزارشهای محرمانه نمایندگان و جاسوسان انگلیس در ایران دسترسی داشت بخوبی می دانست که رسوائی انتخابات مجلس ایران اساساً ناشی از مداخله مأموران انگلیس و عمال ایرانی شان در امر انتخابات است.

۷۶- «ملیون لوائیح متعدد به هر صورت که بوده است حاضر نموده اند همه حاکی از اینکه این مجلس صلاحیت ندارد در موضوع پیشنهاد انگلیس رأی بدهد و اگر بخیراهد هیئتی را از میان خود برگزیند در صورتیکه خودش این صلاحیت را ندارد چگونه برگزیدگان او صلاحیت خواهند داشت. این لوائیح را حاضر کرده اند با قسمنامه های متعدد و اوراق تهدیدآمیز که در موقع ورود دعوت شدگان به مجلس عالی دربار بدست آنها بدهند تا کمک فکری بصاحب جدانها و تهدید بعناصر فاسد بیگانه پرست داده و نموده باشند.» یحیی دولت آبادی، همانجا، ص ۱۸۸.

۷۷- حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، جلد اول، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۱۱.

گفت قرائت یادداشت انگلیس در مجلس عالی ضرورتی ندارد و بهتر است در کمیسیونی که انتخاب می‌شود خوانده شود. چون برخی از حاضران خواستار قرائت یادداشت شدند سپهدار بهادیب‌السلطنه گفت یادداشت را بخواند. مضمون یادداشت این بود که باید برای مقابله با بلشویکها نیروی ایرانی زیر فرمان افسران انگلیسی تشکیل شود. سپس بحث دربارهٔ پیشنهاد انگلیس آغاز شد. میر سید هادی مجتهد افجه‌ای گفت که مجلس عالی دربار صلاحیت رسیدگی به پیشنهاد انگلیس را ندارد و انجام این مهم «برعهدهٔ مجلس شورای ملی و کلاژی است که اعتبارنامه ایشان از مجلس گذشته باشد». ۷۸ وی همچنین گفت بدون اطلاع از مضمون مذاکرات مشاورالممالک با دولت شوروی نمی‌توان دربارهٔ یادداشت انگلیس قضاوت کرد. سپس بیانیه شش تن از علماء خوانده شد. در این بیانیه از دولت و ملت ایران درخواست شده بود که بیطرفی این کشور را که به‌هنگام جنگ جهانی اول اعلام شده بود، کماکان محترم بشمارند. امضاکنندگان بیانیه گفته بودند که پس از اطلاع از نتیجهٔ مذاکرات ایران و شوروی نظر خویش را دربارهٔ یادداشت انگلیس بیان خواهند کرد. آنگاه حاج آقا شیرازی و سپس سید محمد تدین، که هر دو نمایندهٔ مجلس شورای ملی و طرفدار قرارداد بودند، اظهار داشتند که تنها مجلس شورای ملی صلاحیت رسیدگی به یادداشت انگلیس را دارد و خواستار آن شدند که مجلس شورای ملی هرچه زودتر گشایش یابد. یحیی دولت‌آبادی سخنان این دو نماینده را بخشی از توطئه‌ای می‌داند که قبلاً ذکر آن رفت. آنگاه نوبت سخنرانی به دولت‌آبادی رسید. او گفت که بررسی پیشنهاد انگلیس تنها در صلاحیت مجلس شورای ملی است اما «بهتر است که پیش از انعقاد مجلس شورای ملی برای رفع اعتراضات که بر انتخاب پاره‌ئی از آقایان هست و افکار ملت را مشوش می‌دارد فکری بشود تا صمیمیت میان ملت و نمایندگان بوده باشد آنگاه مجلس افتتاح شده بوظایف خود رفتار نماید.» ۷۹ نمایندگان فرمایشی و دیگر طرفداران قرارداد از سخن دولت‌آبادی به‌خشم آمدند و خواستار خروج او از مجلس شدند و چون او نرفت خودشان خارج شدند. ۸۰ دولت‌آبادی می‌گوید پس از خروج او مجلس عالی دربار بهم‌خورد و دیگر سر نگرفت. ۸۱ اما در تاریخ بیست سالهٔ ایران آمده است که مجلس ادامه یافت ۸۲ و مدرس و فقیه‌التجارت و

۷۸- همانجا، ص ۱۱۲.

۷۹- همانجا، ص ۱۹۵.

۸۰- روز بعد سپهدار به دولت‌آبادی می‌گوید: «خواستم مفاد یادداشت انگلیس را به‌روزنامه‌ها بدهم سفارت انگلیس مانع شد و گفت همین کارتان باقیست.» همانجا، ص ۲۵۱.

۸۱- همانجا، ص ۱۹۸.

۸۲. ادعای دولت‌آبادی مبنی بر توطئه مدافعان قرارداد برای تشکیل کمیسیون با توجه به‌جران کار مجلس عالی درست نمی‌نماید. شاید سپهدار چنین نقشه‌ای داشته است اما ظاهراً تمام مدافعان قرارداد با او هم رأی نبوده‌اند. اگر تمام طرفداران قرارداد چنین نقشه‌ای داشتند خروج دولت‌آبادی ←

تیمورتاش سخنرانی کردند. مدرس بیانیه علما را تأیید کرد و فقیه‌التجار و تیمورتاش خواستار ارجاع یادداشت انگلیس به مجلس شورای ملی شدند. بدینسان، مجلس عالی دربار بی‌آنکه گامی در راه اجرای قرارداد بردارد به پایان رسید.

در آن زمان طرفداران قرارداد هم بیکار ننشسته بودند. در ۲۲ نوامبر، عبدالحسین تیمورتاش به نورمن گفت که افشای رشوه‌گیری وثوق‌الدوله و همدستانش موقعیت طرفداران قرارداد را تضعیف کرده است زیرا «اینک هرکس که طرفدار این معاهده باشد متهم می‌شود که سهمی از این مبلغ دریافت کرده است». وی به نورمن پیشنهاد داد که: «رویتز طی تلگرافی بیانیه‌ای صادر کند به این مضمون که پاسخ هارمزورث در پارلمان توأم با اشتباه و سوء تفاهم بوده و مبلغ وام همچنان دست نخورده مانده است. او و همکارانش این راه حل را تنها راه برطرف کردن حالت اسفانگیزی که ایجاد شده است می‌دانند. حالتی که اگر برطرف نشود ممکن است بخت تصویب معاهده را در مجلس با پیشداوری‌هایی مواجه سازد.»^{۸۲}

در آن اوضاع رئیس‌الوزراء به نورمن اطلاع داد که «تنها راه از بین بردن مخالفت‌های موجود با معاهده ایران و انگلیس خریدن «حمایت» برای آن است.»^{۸۳} به عقیده او تصویب قرارداد حدود یک میلیون لیره استرلینگ خرج برمی‌داشت. نورمن بودجه سرویس مخفی انگلیس را برای پرداخت این مبلغ کافی نمی‌دانست اما براین باور بود که شرکت نفت ایران و انگلیس ممکن است «در قبال دریافت امتیازاتی که به آن نیازمند است این مبلغ را تأمین کند.»^{۸۵} نورمن، که احتمالاً تجربه رشوه‌گیری وثوق‌الدوله و همدستانش را در خاطر داشت، گفت که این پول تنها پس از تصویب قرارداد باید پرداخت شود و «اگر در صورت لزوم کسی از رشوه‌گیرندگان قبل از موعد پولی دریافت کند باید وجه الضمانی به‌همان مبلغ نزد بانک شاهی ایران بعنوان سپرده بگذارد.»^{۸۶} نورمن پیشنهاد سپهدار را به اطلاع کرزین رسانید و با مخالفت او روبرو شد.^{۸۷}

از مجلس عالی نه تنها مانع انجام این نقشه نمی‌شد بلکه انجام آن را آسان‌تر می‌کرد. قابل ذکر است که اگرچه همه برجسته‌ترین مخالفان سیاست انگلستان در آن جلسه حاضر بودند و بعضی از آنها هم سخنانی ایراد کردند، حتی يك کلمه هم بر علیه بریتانیای کبیر با معاهده ایران و انگلیس سخنی بر زبان نیامد. سند شماره ۵۹۱، تلگرام نورمن به کرزین، اول دسامبر ۱۹۲۰، خاطرات و سفرنامه ژنرال آبروناید، ص ۱۰۲-۱۰۱.

۸۳- نورمن به کرزین، تلگرام شماره ۷۶۶، ۲۵ نوامبر ۱۹۲۰، همانجا، ص ۹۷-۹۶.

۸۴- نورمن به کرزین، تلگرام شماره ۷۸۱، ۲ دسامبر ۱۹۲۰، همانجا، ص ۱۰۳.

۸۵- همانجا، ص ۱۰۴.

۸۶- همانجا.

۸۷- کرزین به نورمن، تلگرام شماره ۵۸۸، ۸ دسامبر ۱۹۲۰، همانجا، ص ۱۱۵.